

تأملی بر علل شکل‌گیری بحران بانکی و ارائه راه کارهایی به منظور برون‌رفت از آن

احمد قدسی دهقی

پژوهشگر اقتصاد پول و بانک اندیشکده سیاستگذاری اقتصادی تهران

Ghods70@gmail.com

چکیده

در حال حاضر نظام پولی و بانکی کشور در شرایطی خاص و بحرانی قرار دارد؛ چالش اصلی نظام بانکی، شکاف ترازنامه‌ای و مختل بودن نظام تخصیص منابع بانک‌ها است. اتخاذ سیاست آزادسازی نرخ بهره و ایجاد تنگنای اعتباری در سال ۹۲، منجر به افزایش غیرمنطقی نرخ بهره شد به نحوی که نرخ بهره تسهیلات بانکی به مدت چندین سال بزرگتر از حاصل جمع تورم و رشد اقتصادی بود. این مسأله منجر به غیرقابل بازپرداخت شدن تسهیلات بانکی در سطح کلان شد. از سوی دیگر در سال‌های اخیر بالا بودن سهم سپرده‌های بهره‌گیر از نقدینگی، سرعت رشد بدهی بانک‌ها را مضاعف نموده است. بنابراین هزینه‌های نظام بانکی از محل پرداخت بهره به شدت افزایش یافته است و در مقابل درآمدهای بانک‌ها و برگشت تسهیلات بانکی کاهش پیدا کرده است.

بانک‌ها به علت آن که بخش بزرگی از دارایی‌هایشان در حال حاضر به صورت موهوم یا منجمد درآمد و هم‌چنین به علت رکود اقتصادی (که خود مسبب آن بوده‌اند) دچار بدبینی در اعطای اعتبار بوده و حتی در صورت اتخاذ سیاست انبساطی بانک مرکزی، اقدام به تزریق اعتبارات مولد لازم برای خروج اقتصاد از رکود ننمایند. در این شرایط لازم است که به جهت خروج اقتصاد از رکود و حل تدریجی مشکل شکاف ترازنامه‌ای بانک‌ها، سه اقدام صورت گیرد: ۱- سامان‌دهی سپرده‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت بانک‌ها که منجر به کاهش متوسط نرخ بهره پرداختی و افزایش ثبات اقتصادی می‌شود. ۲- تدوین برنامه‌ای چندساله که در قالب آن نظام بانکی اقدام به ایجاد سرمایه‌های فیزیکی جدید از محل تخصیص اعتبارات خلق شده به پروژه‌های پیشران اقتصادی مانند مسکن و زیرساخت‌های حمل و نقل می‌نماید. به این صورت علاوه بر شکست چرخه رکودزا، دارایی‌های سالم و جدیدی در ترازنامه بانک‌ها ایجاد شده و روز به روز رشد می‌کنند. ۳- کاهش نرخ بهره از طریق تزریق منابع لازم به بازار بین بانکی جهت تأمین مالی پروژه‌ها و اقدامات نظارتی صورت می‌گیرد.

با استفاده از سه راه‌کار پیش‌گفته، سرعت رشد ناترازی به شدت کاهش یافته و به طور همزمان تخصیص منابع در اقتصاد (که در حال حاضر مختل شده است) مجدداً فعال می‌شود.

واژگان کلیدی: بحران بانکی، محدودسازی پایه پولی، خلق پول از محل پرداخت بهره.

ماهیت بحران بانکی

به عللی که در ادامه به آن‌ها پرداخته خواهد شد، در سالهای اخیر هزینه‌های نظام بانکی از محل پرداخت بهره به شدت افزایش یافته است و در مقابل درآمدهای بانک‌ها و برگشت تسهیلات بانکی کاهش پیدا کرده است. به عبارت دیگر سرعت رشد بدهی‌های نظام بانکی بسیار بیشتر از سرعت رشد دارایی‌های آن بوده است و این مسأله موجب ایجاد شکاف بین دارایی‌ها و بدهی‌های نظام بانکی شده و در نتیجه در ترازنامه بانک‌ها حجم بزرگی از زیان تشکیل شده است که البته با استمهال تسهیلات بانکی و صورت‌سازی‌های مالی پنهان شده و بخش کوچکی از آن در حال حاضر به صورت زیان‌دهی مکرر بانک‌ها و کاهش سرمایه نظام بانکی قابل مشاهده است. در واقع در این وضعیت طرفین ترازنامه‌های بانک‌ها مستقل از بخش واقعی اقتصاد و به طور کاذب رشد کرده‌اند. وام‌ها تمدید شده و بزرگ‌تر شده‌اند، سپرده‌ها نیز بهره دریافت کرده‌اند و بر حجم‌شان افزوده شده است؛ سود سپرده‌ها تبدیل به نقدینگی (قدرت خرید) و مطالبات قطعی مردم از بانک‌ها (و اقتصاد) شده است اما در مقابل بخش زیادی از وام‌گیرندگانی که روز به روز بدهکارتر شده‌اند دیگر آمیدی به بازپرداخت بدهی خود ندارند، چرا که نکول بدهی‌شان با نرخ بالا محاسبه شده و چندین برابر رقم وام اولیه بدهکار هستند و بنابراین مطالبات بانک‌ها از این دسته از بدهکاران ما به ازایی ندارد.

از طرف دیگر باید توجه داشت که رشد سمت بدهی ترازنامه بانک‌ها از ناحیه ایجاد سپرده‌های جدید بوده است و این به معنای رشد نقدینگی است. این رشد نقدینگی نه از محل پرداخت تسهیلات جدید، بلکه مستقیماً از محل پرداخت بهره به سپرده‌های بهره‌گیر بانکی بوده است. نرخ رشد نقدینگی تفاوت خیلی زیادی با متوسط بلندمدت آن نداشته است و تفاوت اساسی در کیفیت رشد نقدینگی است. صاحبان سپرده‌ها با دریافت بهره صاحب پول جدید شده و به این شکل از بانک‌ها طلبکارتر شده‌اند و در مقابل تسهیلات وام‌گیرندگان استمهال شده و به این شکل وام‌گیرندگان بدهکارتر گشته‌اند. می‌توان گفت رشد نقدینگی در دوره پس از سال ۹۲، ۳ ویژگی خاص داشته است:

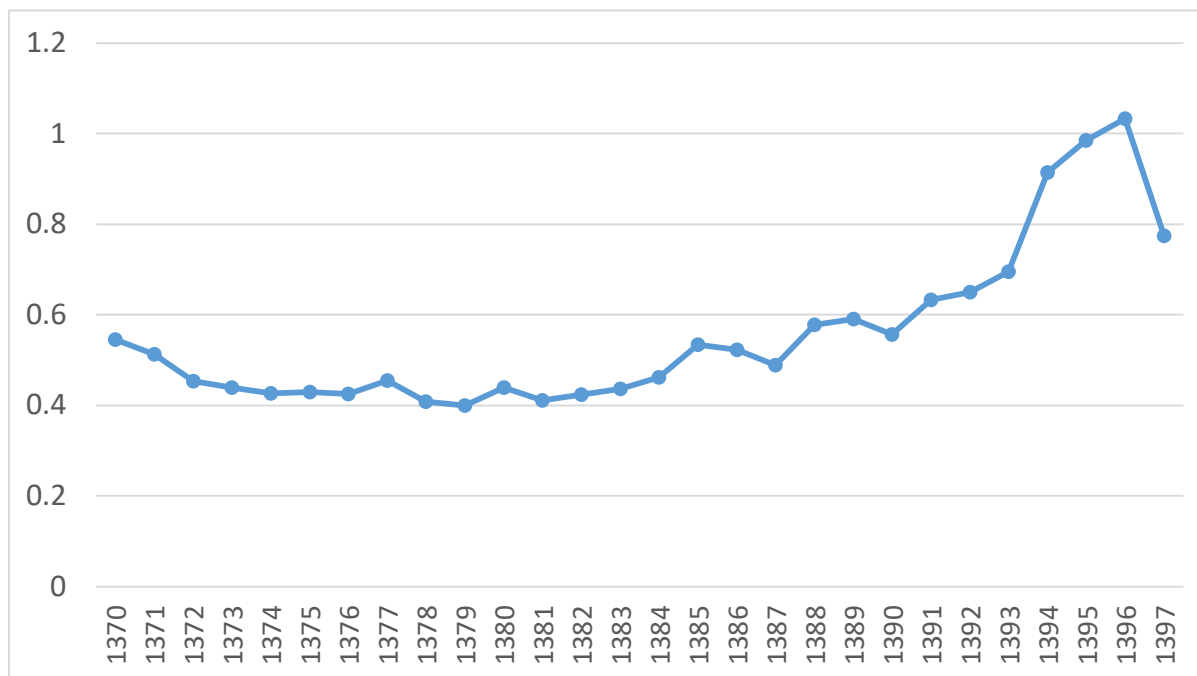
۱- خلق پول عمدتاً از محل پرداخت بهره بانکی بوده است نه از محل اعطای تسهیلات؛ بنابراین بر خلاف حالت متعارف که عمده خلق پول از محل پرداخت تسهیلات است و شخص دریافت‌کننده اعتبار همزمان به بانک بدهکار می‌شود، در این حالت کسی که از مالک پول به تازگی خلق شده است، به بانک بدهکارتر نشده و میزان دارایی‌هایش به طور خالص افزایش یافته است.

۲- توزیع نقدینگی بسیار نامتوازن بوده است؛ یعنی بخش بزرگی از نقدینگی در اختیار تعداد کمی از سپرده‌گذاران است؛ این امر موجب شده است که پرداخت بهره به سپرده‌ها، خود مقوم ساز و کاری جهت افزایش نابرابری و واگرایی در مالکیت ثروت باشد. این ویژگی و ویژگی پیشین، موجب شده‌اند که رشد نقدینگی در سال‌های اخیر، اثر بیشتری در ایجاد حملات سفته‌بازانه در بازارهای دارایی و تقویت معاملات نامولد داشته باشد.

^۱ به گفته رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی یک درصد سپرده‌گذاران، مالک ۷۴ درصد کل سپرده‌ها هستند. منبع

ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی – نظام بانکی در خدمت تولید

۳- در بازه سال‌های ۹۳-۹۶، نقدینگی اثر خود را در تورم (یا رشد اقتصادی) تخلیه نکرده است؛ به عبارت دیگر در این بازه زمانی مجموع رشد اقتصادی و تورم فاصله قابل توجهی با رشد نقدینگی داشته است (نمودار ۱). علت این مطلب را باید در کاهش سرعت گردش پول (که معادل است با افزایش نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری) جستجو نمود که خود معلول بالا بودن نرخ بهره حقیقی است. نقدینگی در این سال‌ها رشد کرده است بدون آن‌که

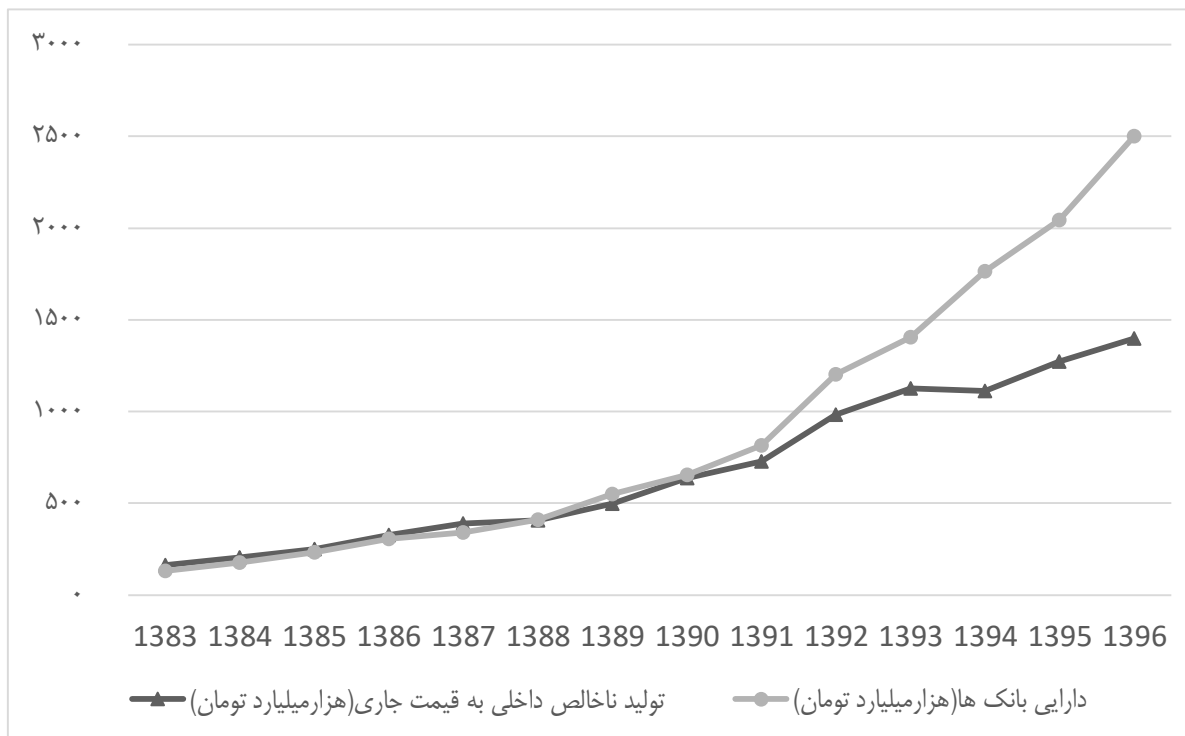


نمودار 1- نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری

منجر به تورم یا رشد اقتصادی (افزایش تولید ناخالص داخلی اسمی) گردد. بنابراین یک عدم تعادل شکل گرفته بوده و طبیعی بوده است که هرگاه سرعت گردش پول به هر دلیلی مانند افزایش انتظارات تورمی یا دلایل دیگر افزایش یابد و به وضعیت بلندمدت خود بازگردد، تورم سنگینی با خود به همراه داشته باشد. این مسأله در شرایط اقتصاد ایران که به لحاظ تاریخی درگیر فعالیت‌های غیرمولد بوده و سابقه رشد ناگهانی نرخ ارز و تقاضاهای سرمایه‌ای را داشته است، حادث‌تر هم می‌گردد. کمااینکه گردش پرسرعت نقدینگی در سال ۹۷ موجب افزایش سطح قیمت‌ها و ایجاد نابسامانی و نوسانات مختلف شده است و تبعات آن کماکان ادامه دارد.

در نمودار ۲ حجم دارایی بانک‌ها و تولید ناخالص داخلی اسمی آمده است. روند متغیرها به طور کامل مؤید تحلیل بالاست. مشاهده می‌شود که تا سال ۹۱ حجم دارایی بانک‌ها متناسب با رشد اسمی اقتصاد افزایش می‌یافته است؛ هم‌چنان‌که انتظار می‌رود این روند همواره همین‌گونه باشد، چرا که رشد سرجمع دارایی بانک‌ها یا همگام با رشد اقتصادی است و یا همگام با افزایش سطح قیمت‌ها؛ که البته رفتار خلق اعتبار بانک‌ها خود بر هر یک از این دو متغیر اثرگذار است. اما از سال ۹۲ به بعد شکافی بین این دو متغیر ایجاد شده و سال به سال بزرگتر می‌شود. این مسأله نشان‌دهنده آن است که در واقعیت دارایی بانک‌ها

ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی - نظام بانکی در خدمت تولید



نمودار ۲ - مقایسه دارایی بانکها و تولید ناخالص داخلی به قیمت جاری

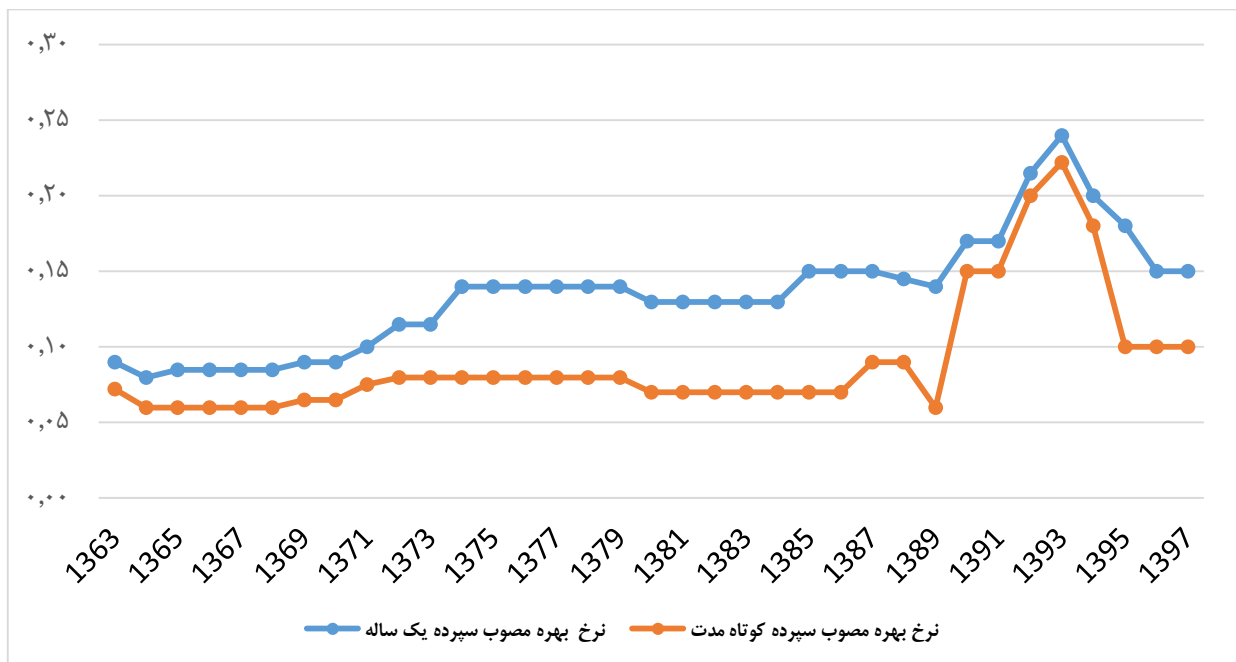
نمی توانسته تا این حد افزایش پیدا کند و این افزایش به صورت دفتری است. هر چند آمار دقیقی از حجم دارایی های موهوم و منجمد بانکها اعلام نشده است اما اختلاف دو متغیر مذکور در سال ۱۳۹۶ نشان دهنده شکافی هزار هزارمیلیارد تومانی است که می توان آن را تخمینی از حجم زیان های ترازنامه های بانکها برآورد نمود.

علل اصلی وقوع بحران بانکی

۱. بالا بودن نرخ بهره

نرخ بهره بانکی که پس از تأسیس بانکهای خصوصی در دهه ۸۰ یک بار افزایش پیدا کرده بود، از سال ۹۲ و با آزادسازی نرخ بهره و محول نمودن تعیین این نرخ به بانکها و به طور همزمان با پیگیری سیاست انقباض پایه پولی و کاهش شدید حجم ذخایر آزاد بانکها، مجدداً روند صعودی به خود گرفت تا جایی که نرخ بهره سپرده های یکساله به طور رسمی به عدد ۲۵ درصد رسید (نمودار ۳)؛ هرچند بانکها به سپرده های کلان نرخ های بهره ۳۰ درصدی هم پرداخت می نمودند و متوسط نرخ بهره اعدادی تا ده درصد بالاتر از نرخ های رسمی اعلامی بوده و همچنان هست. نرخ بهره استفاده شده در نمودار بر اساس نرخ اعلامی بانک مرکزی برای بانک های دولتی است و در سال های بعد از دهه ۸۰ نرخ بهره واقعی سپرده ها به ویژه در بانک های خصوصی بیش از ارقام نمودار است که البته آمار روشن و شفافیتی از نرخ های بهره اعمالی وجود ندارد.

ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی - نظام بانکی در خدمت تولید



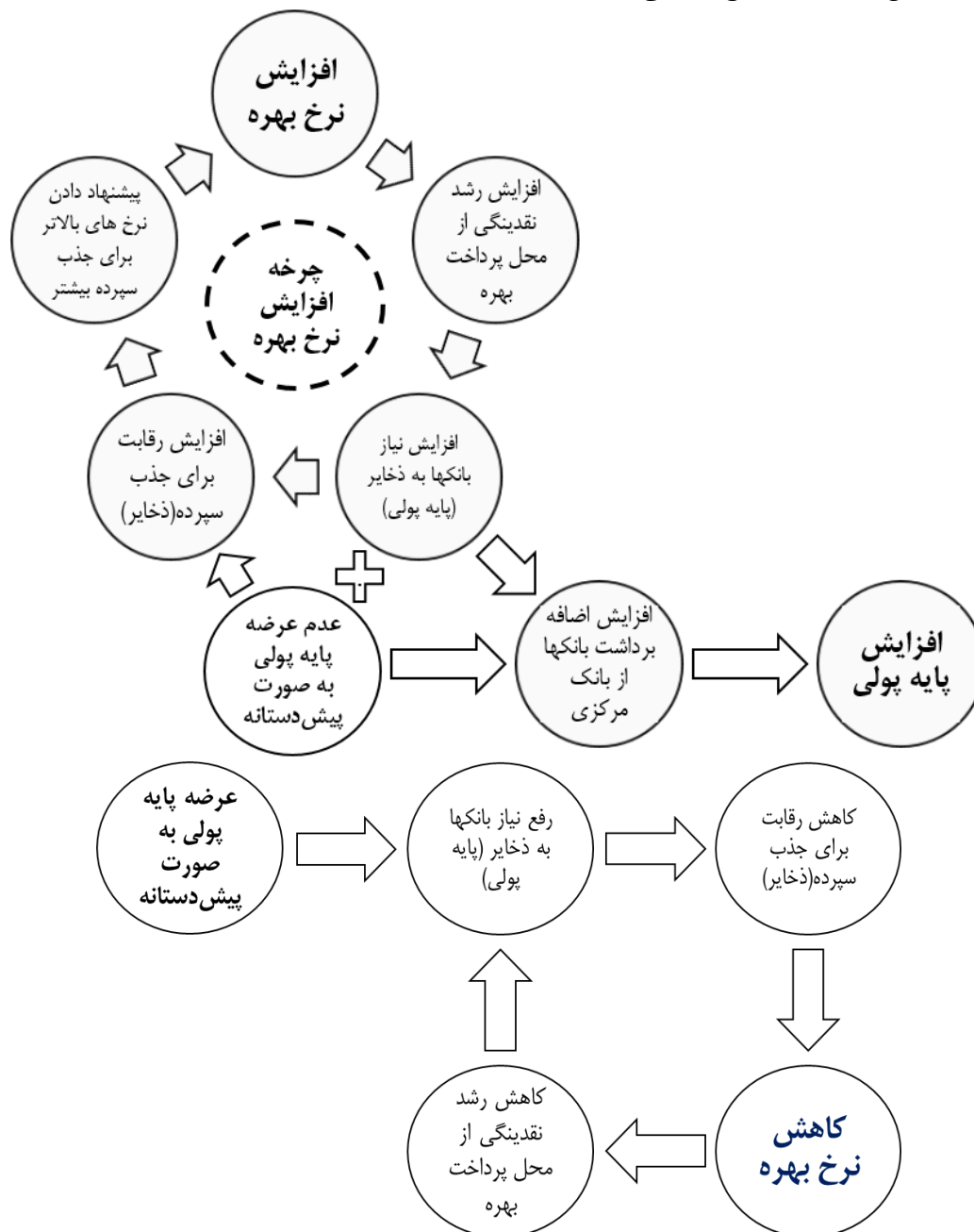
نمودار ۳- نرخ بهره مصوب سپرده‌های کوتاه‌مدت و یک‌ساله بانک‌های دولتی

از نگاه ترازنامه‌ای، این مسأله از دو جهت موجب تشدید بحران بانکی شده است. اول آنکه بالا رفتن نرخ بهره هزینه بانک‌ها را افزایش داده و به این طریق رشد نقدینگی و رشد بدهی بانک‌ها را تسریع نموده است. دوم آن که افزایش نرخ بهره مانند ترمز سرعت اقتصاد را کند نموده و با دامن زدن به رکود و جلوگیری از گردش پول، موجب سخت‌تر شدن بازپرداخت وام‌های بانکی شده است و این مسأله جلوی محو پول (که امکان خلق مجدد نقدینگی بیشتر و بازتخصیص منابع به صورت گسترده‌تر را فراهم می‌سازد) گرفته است.

در صورتی که نرخ بهره سپرده‌ها در این شرایط کاهش می‌یافت، هزینه بانک‌ها کاهش یافته و از سرعت رشد ناترازی بانک‌ها و رشد نقدینگی کاسته می‌شد؛ ضمن آن که این مسأله به افزایش گردش پول و ایجاد رونق اقتصادی کمک می‌کرد؛ اما لازمه این امر تزریق فعالانه پایه پولی بود که محقق نشد و نرخ بهره هم‌چنان بالا ماند. به علت متعهد بودن بانک‌ها به پرداخت بهره بالا، نقدینگی از این محل با نرخی در حدود ۲۵ درصد رشد کرده و این رشد نقدینگی (که تماماً به صورت سپرده‌های بانکی است) نیاز بانک‌ها به ذخایر قانونی را هم به میزان ۲۵ درصد افزایش می‌دهد. بنابراین در صورتی که حجم ذخایر مازاد بانک‌ها قابل توجه باشد، از حجم این ذخایر کاسته شده و به حجم ذخایر قانونی افزوده می‌گردد. اما در شرایطی که پایه پولی به صورت فعالانه و پیش‌دستانه توسط حاکمیت عرضه نمی‌شود، پس از مدتی حجم ذخایر مازاد بسیار کم شده و از آنجا به بعد کلیت شبکه بانک‌های تجاری دچار کسری ذخایر غیرارادی و سیستماتیک می‌شوند. در واقع نیاز بانک‌ها به ذخایر (پایه پولی) بیشتر شده و در عین حال حجم کل ذخایر اضافه نشده است. آنچه در سال‌های اخیر رخ داده است دقیقاً به همین شکل بوده است. نسبت ذخایر مازاد بانک‌ها به کل ذخایر به شدت کاهش پیدا کرده است و متناسب با رشد نقدینگی، حجم پایه پولی هم رشد نموده چرا که پایه پولی به شکل خودکار و برای تأمین نسبت حسابداری ذخایر قانونی بانک‌ها عرضه می‌شود. در این فرآیند عرضه پایه پولی از محل رشد منفعلانه بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی بوده و بر گرده بانک‌هایی است که به هر دلیل ورودی ذخایر کمتری داشته و مجبور به اضافه‌برداشت شده‌اند. در این وضعیت بانک‌ها برای رفع نیاز خود به ذخایر و اجتناب از اضافه‌برداشت با نرخ ۳۴ درصد، رو به جذب سپرده آورده (که معادل از دست دادن سپرده برای بانکی دیگر بوده و بایستی آن را در قالب یک بازی با جمع صفر دید) و اقدام به بالا بردن نرخ بهره‌های پیشنهادی و اعطای امتیازات دیگری مثل پرداخت سود روزشمار می‌کنند. همین امر موجب شکل‌گیری چرخه منفی بالا بودن نرخ بهره و گیر افتادن در وضعیت معمای زندانیان شده

ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی - نظام بانکی در خدمت تولید

است. یعنی رقابت بانک‌ها در بالا بردن نرخ بهره برای جذب سپرده آن‌ها در شرایطی که کاهش نرخ بهره به نفع هر کدام از آن‌هاست، در مجموع باعث افزایش نرخ بهره می‌شود.



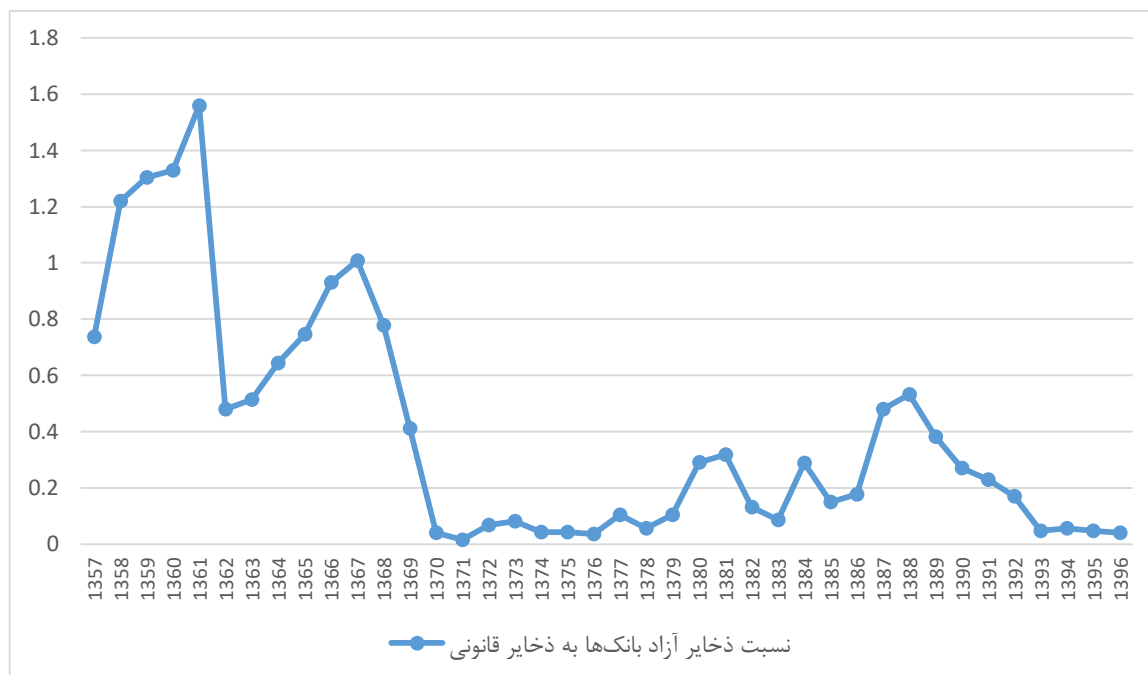
شکل ۱- چرخه افزایش نرخ بهره در اثر محدودسازی پایه پولی در مقابل چرخه کاهش آن با عرضه پیش‌دستانه پایه پولی

۲. در پیش گرفتن سیاست انقباضی پولی

در تکمیل مورد قبل، باید اشاره نمود که بانک مرکزی از سال ۹۲ اقدام به آزادسازی و افزایش نرخ بهره نموده و هم‌چنین با جلوگیری از عرضه فعالانه پایه پولی و بستن خطوط اعتباری مسکن مهر سعی در اجرای سیاست انقباضی داشته است به

ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی - نظام بانکی در خدمت تولید

طوری که حجم ذخایر آزاد بانکها نسبت به نقدینگی شدیداً کاهش یافته و به کمترین حالت ممکن خود



نمودار 4- نسبت ذخایر آزاد بانکها به ذخایر قانونی

رسیده است (نمودار ۴). هدف عمده از این کار جلوگیری از تورم بود؛ حال آن که تورم سال ۹۲ نه یک تورم ناشی از تقاضا بلکه تورم رکودی از جنس فشار هزینه و ناشی از افزایش قیمت ارز بود و بنابراین رشد حجم پول در این دوره ناشی از شوک قیمتی و معلول افزایش سطح قیمت‌ها بود نه این که افزایش سطح قیمت‌ها ناشی از رشد حجم نقدینگی بوده باشد. افزایش نرخ بهره (که ارتباط مستقیمی هم با کاهش حجم ذخایر مازاد بانکها و نرخ جریمه اضافه برداشت دارد) گذشته از آن که در شرایط رکود اقتصادی سیاستی کاملاً ناموجه است و موجب تعمیق و تشدید رکود می‌گردد اساساً در شرایط خاص کشور ما سیاستی انقباضی نیست؛ بلکه نوعی سیاست انبساطی است که علاوه بر آن که آثار منفی سیاست انبساطی را دارد، آثار مثبت سیاست‌های انبساطی متعارف را هم ندارد. افزایش نرخ بهره در کشورهایی که نرخ‌های بهره یک رقمی دارند سیاستی انقباضی محسوب می‌شود نه در کشور ما که نرخ‌های بهره ۲۰ تا ۳۰ درصدی متداول است. نتیجه این سیاست به ظاهر انقباضی آن بوده است که حدود ۹۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی جدید در چهار سال ۹۶-۹۲ خلق شده است که عمده آن مستقیماً از محل پرداخت بهره بانکی به سپرده‌ها بوده است. از طرفی همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد توزیع سپرده‌ها به شدت ناهمگون است و ۲,۵ درصد سپرده‌گذاران صاحب ۸۵ درصد سپرده‌های بانکی هستند و طبعاً بهره بانکی هم به همین نسبت توزیع شده است و صاحبان بزرگترین سپرده‌ها بیشترین بهره‌ها (هم به لحاظ نرخ و هم به لحاظ مقدار) را دریافت نموده‌اند. به همین دلیل کیفیت رشد نقدینگی بسیار خطرناک بوده و خوراک مناسبی برای تقویت فعالیت‌های غیرمولد و سفته‌بازانه در بازارهای مستغلات، ارز، سکه و... است. پایه پولی نیز در همین مدت ۹۶ هزار میلیارد تومان افزایش یافته که ۸۵ هزار میلیارد تومان آن یعنی عمده این افزایش از محل اضافه برداشت بانک‌های خصوصی از بانک مرکزی بوده است. این اتفاقات ریشه در مصارف بالای پول دارد و همان‌طور که پیشتر تشریح شد مصارف بالای پول هم ریشه در رفتار بانکها دارد که هم در دام نرخ بهره بالا هستند و هم حجم سپرده‌های بهره‌گیرشان بسیار بالاست. مشاهده می‌شود که بر خلاف تبیین ضریب فزاینده، خلق پول بانک‌ها تابع حجم پایه پولی نیست و در حال حاضر پایه پولی به دنبال رشد نقدینگی حرکت می‌کند.

۳. ناتوانی در بازپرداخت تسهیلات و نکول غیرارادی ناشی از بالا بودن نرخ بهره

بنگاه ها و فعالان اقتصادی برای بازپرداخت اصل تسهیلات بانکی به همراه بهره آن، یا باید افزایش سطح تولید داشته باشند که در سطح کلان رشد اقتصادی را موجب می شود، و یا باید قیمت محصولشان افزایش یابد که در سطح کلان به معنای تورم است. بنابراین اگر مجموع رشد اقتصادی و تورم بیشتر از نرخ بهره باشد، اقتصاد ظرفیت بازدهی و استخراج چنین بهره‌ای را دارد؛ اما در غیر این صورت بازپرداخت تسهیلات بانکی صعب و غیرممکن خواهد بود. باید در نظر داشت که در سال‌های ۹۲-۹۶ متوسط رشد اقتصادی با احتساب نفت ۴ درصد، متوسط رشد اقتصادی بدون نفت ۲ درصد و متوسط نرخ تورم ۱۱ درصد بوده است. با این حساب مجموع رشد اقتصادی و تورم سالانه ۱۵ درصد بوده است. از طرفی طبق آمارهای رسمی و شواهد متواتر عینی نرخ بهره عمده تسهیلات بانکی در سالهای ۹۲-۹۶ در عمل نرخ بین ۲۵ الی ۳۰ درصد داشته‌اند که در برخی موارد مانند معوقات با در نظر گرفتن جریمه دیرکرد با نرخ‌های بالاتری نیز محاسبه صورت می‌پذیرد. بنابراین از نگاه اقتصاد کلان، به علت آن که نرخ بهره تسهیلات بانکی حدود ده الی بیست درصد بالاتر از مجموع رشد اقتصادی و تورم بوده است، بخش بزرگی از تسهیلات بانکی به طور غیرارادی غیرقابل بازپرداخت شده و دچار نکول شده‌اند. این مسأله در نگاه خوشبینانه موجب منجمد شدن و در نگاه بدبینانه موجب موهوم و پوچ شدن بخش مهمی از دارایی‌های نظام بانکی شده است. بانک‌ها هم در واکنش به این پدیده به تمدید گسترده تسهیلات بانکی که بزرگتر شدن حجم تسهیلات را در پی داشته روی آورده‌اند. ناگفته نماند که برخی مقامات کشور حجم تسهیلات استمهالی را ۷۰ تا ۸۰ درصد کل تسهیلات ذکر کرده‌اند.

نکته قابل توجه دیگر آن است که بالا بودن نرخ بهره از دو جهت کار را برای تسهیلات‌گیرندگان سخت می‌کند. اول آن که نرخ بهره بالا حجم بدهی وام‌گیرندگان را افزایش می‌دهد و بدیهی است که رقم بازپرداخت را بزرگتر می‌سازد. دوم آن که بالا بودن نرخ بهره مانند ترمز در اقتصاد عمل کرده و گردش پول، تولید و مصرف را محدود می‌سازد و رکود را تقویت می‌کند. در نتیجه در شرایطی که نرخ بهره بالاست، به علت کند بودن گردش پول جریان‌های درآمدی کاهش می‌یابد و نتیجتاً دریافت‌کنندگان تسهیلات نمی‌توانند درآمد کافی کسب کرده و تسهیلات خود را بازپرداخت نمایند. عدم بازپرداخت تسهیلات هم موجب آن می‌شود که جریان محو پول از بین برود و این مسأله خود نیرویی در جهت رشد نقدینگی به وجود آورده است.

باید به این نکته اشاره داشت که ساز و کار پیش گفته که به صورت کلان و سیستماتیک به ایجاد معوقات منجر می‌شود به معنای نفی اهمیت حجم بالای معوقاتی که به علت پرداخت تسهیلات بی‌کیفیت، رابطه‌ای و آلوده به فساد بانک‌ها شکل گرفته است نیست و اگرچه آمار دقیق از حجم این تسهیلات در دست نیست اما به علت اهمیت و گستردگی آن نمی‌توان آن را نادیده انگاشت.

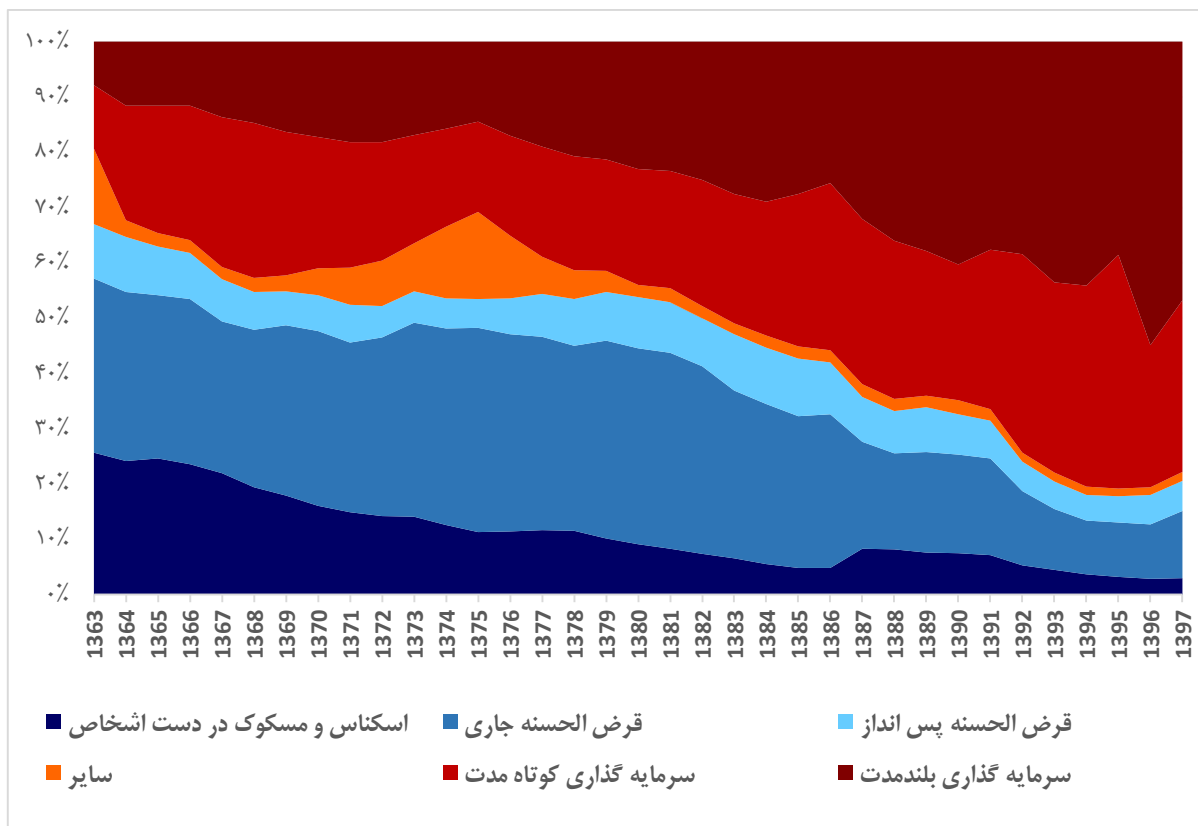
۴. افزایش سهم سپرده‌های بهره‌گیر از کل نقدینگی

در سال‌های اخیر سهم سپرده‌های مدت‌دار (بهره‌گیر) از کل نقدینگی به شدت افزایش یافته است به طوری که در پایان سال ۹۶، ۸۰ درصد نقدینگی به صورت سپرده‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت بانکی بوده است؛ حال آن که در سال ۸۰ این رقم معادل ۴۳ درصد بوده است. در مقابل، سپرده‌های قرض‌الحسنه جاری که در سال ۸۰ سهم ۳۵ درصدی از کل نقدینگی داشته است، در سال ۹۶ تنها ۱۰ درصد نقدینگی را تشکیل می‌دهد. این به آن معناست که در گذشته بخش قابل توجهی از بدهی‌های بانک‌ها به صورت قرض‌الحسنه بوده و طبعاً هزینه‌ای برای نظام بانکی در بر نداشته است، اما در حال حاضر سهم این سپرده‌ها به شدت کاهش یافته و در عوض سهم سپرده‌های بهره‌گیر در ترازنامه بانک‌ها افزایش یافته است. در نتیجه هزینه بانک‌ها نه فقط به علت افزایش نرخ بهره، بلکه به علت بزرگ شدن سهم سپرده‌های بهره‌گیر افزایش قابل توجهی پیدا کرده است.

از سوی دیگر از آنجا که در حال حاضر سپرده‌های مدت‌دار به سادگی و بدون جریمه یا با جریمه‌های اندک قابل برداشت قبل از سررسید هستند، در شرایطی که بازارهای دارایی و سوداگرانه داغ می‌شوند، این سپرده‌ها به سرعت خرج شده و در این بازارها

ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی - نظام بانکی در خدمت تولید

گردش می‌کنند و این فرآیند نهایتاً نتیجه‌ای جز تورم و بی‌ثباتی نخواهد داشت. بنابراین سپرده‌های بهره‌گیر همزمان و به طور غیرمنطقی از دو مزیت دریافت بهره و نقدشوندگی بالا برخوردار شده‌اند.



نمودار ۵ - سهم اجزای نقدینگی از کل بر حسب نوع سپرده (۱۳۶۳-۱۳۹۶)

افزایش سهم سپرده‌های بهره‌گیر از نقدینگی دو علت عمده دارد:

۱- افزایش نرخ بهره بانکی

افزایش نرخ بهره بانکی انگیزه سپرده‌گذاری مدت‌دار در بانک‌ها را افزایش داده و موجب رشد حجم این سپرده‌ها از کل نقدینگی شده است. بنابراین بالا رفتن نرخ بهره بانکی از دو جهت هزینه بانک‌ها را افزایش داده است. از یک سو نرخ بهره بیشتر (با فرض ثابت بودن سهم سپرده‌های بهره‌گیر از کل سپرده‌های بانکی) هزینه بانک را افزایش می‌دهد، از سوی دیگر نرخ بهره بیشتر سهم سپرده‌های بهره‌گیر از کل سپرده‌های بانکی را افزایش می‌دهد و موجب می‌شود که نرخ بهره سپرده‌ها در عدد بزرگتری ضرب شود.

۲- برخورداری سپرده‌های مدت‌دار از امتیازات غیرمتعارفی چون دریافت سود روزشمار و نقدشوندگی بالا

در سال‌های اخیر یکی از ابزارهای بانک‌ها برای جذب سپرده از سایر بانک‌ها، دادن امتیازاتی به سپرده‌گذاران مثل پرداخت سود روزشمار به سپرده‌های کوتاه‌مدت (آن هم با نرخ‌های بالا و نرخ‌هایی نزدیک به نرخ سپرده‌های بلندمدت) و نقدشوندگی بالا و آنی این سپرده‌ها بوده است. به طوری که در قریب به اتفاق موارد این سپرده‌ها به لحاظ نقدشوندگی هیچ تفاوتی با سپرده جاری ندارند؛ اما از امتیاز دریافت بهره بانکی بالا هم برخوردار شده‌اند. به این ترتیب سپرده‌گذار هر زمان که اراده کند، بدون آن که چیزی از سود مانده قبلی سپرده‌اش کم شود اقدام به هزینه‌کرد و برداشت پول خود می‌کند. بخش مهمی از سپرده‌های کوتاه‌مدت بانک‌ها دارای چنین شرایطی هستند. علاوه بر این بانک‌ها با در نظر گرفتن حساب اصطلاحاً «پشتیبان» شرایطی را فراهم

ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی - نظام بانکی در خدمت تولید

کرده‌اند که هنگام واریز پول به حساب جاری، به طور خودکار پول منتقل به سپرده مدت‌دار شخص با سود روزشمار شود و اگر صاحب حساب جاری اقدام به صدور چک کند، به طور خودکار پول از سپرده مدت‌دار کسر شده و چک وصول شود. همه این اقدامات که در ابتدا مزیت و ابزار سپرده‌گیری برای برخی بانک‌ها بوده است، اکنون عادی شده و تنها موجب افزایش هزینه‌های کل بانک‌ها شده است. در واقع بانک‌ها در حال پرداخت بهره به حساب‌های جاری (M_1) هستند. این مسأله موجب آن شده است که فعالان کسب و کار اقدام به انتقال وجوه جاری خود به حساب‌های کوتاه‌مدت نموده تا از امتیاز دریافت بهره بانکی مفت و بی‌دردسر بهره‌مند گردند. به عبارت دیگر بخش مهمی از سپرده‌های جاری در حال حاضر به شکل کوتاه مدت در آمده و بهره دریافت می‌کنند.

راه کارهای اصلاح نظام بانکی و توقف و حل و فصل بحران

۱. انحلال یا ادغام بانک‌هایی که ایجاد اختلال در نظام پولی نموده و عملکرد مشکل‌آفرین دارند

گرچه در حال حاضر تقریباً همه بانک‌ها دچار مشکل شکاف ترازنامه‌ای و عدم بازگشت تسهیلات هستند اما در این میان برخی بانک‌ها رفتارهای هنجارشکنانه‌ای داشته‌اند که در نهایت قواعد بازی را برای کل نظام بانکی به هم ریخته است. به عنوان مثال برخی از بانک‌ها با بالا بردن سرعت خلق پول خود، فشار بسیار زیادی بر نرخ بهره در بازار اعتبارات وارد نموده‌اند تا بتوانند ذخایر (پایه پولی) را به میزان کافی تأمین کنند و در دوره‌های مختلف و در نبود سیاست پولی تثبیت نرخ بهره، باعث افزایش نرخ‌های بهره شده‌اند. این بانک‌ها برای جذب سپرده از سایر بانک‌ها نرخ‌های بالا را به سپرده‌گذاران کلان پیشنهاد داده و سایر بانک‌ها نیز برای آن که دچار جریان خالص خروجی ذخایر نشوند مجبور به تبعیت از شرایط جدید هستند. نمونه دیگری از رفتارهای خطرآفرین این بانک‌ها اعطای سود روزشمار به سپرده‌های جاری با عنوان کوتاه‌مدت است.

در سمت تسهیلات هم بانک‌ها رفتارهایی دارند که بر خلاف منافع عمومی است. این بانک‌ها سهم بالایی از تسهیلات خود را به فعالیت‌های غیرمولد یا فعالیت‌های دارای ارزش افزوده‌ای که کم‌ترین نفع عمومی را داشته یا حتی به لحاظ اجتماعی مضر است اختصاص داده‌اند. لازم است تعدادی از بانک‌ها که در صدر فعالیت‌های خطرآفرین قرار دارند منحل شده و در سایر بانک‌ها ادغام شوند. به این ترتیب منطق و آرامش بیشتری بر فعالیت‌های بانک‌ها حاکم می‌شود. ادغام این بانک‌ها بایستی بدون ایجاد هیچ خللی در نظام پرداخت سپرده‌گذاران‌شان صورت گیرد تا زندگی مردم دچار مشکل نشود و این کار تبعات اجتماعی به همراه نداشته باشد. هر چند که در مورد سپرده‌گذاران کلانی که صرفاً اقدام به دریافت بهره سپرده از بانک‌ها می‌کنند باید تصمیمات دیگری اتخاذ شود.

۲. خلق بزرگ مقیاس اعتبارات جدید بانکی و تخصیص اعتبارات خلق‌شده بانک‌ها به پروژه‌های مولد پیشران اقتصادی

اساسی‌ترین پیشنهاد برای حل و فصل بحران فعلی و تبدیل آن به یک فرصت جهت خروج اقتصاد از رکود و ایجاد رشد اقتصادی، آن است که بانک مرکزی اقدام به سیاست‌گذاری در راستای خلق و هدایت اعتبارات بانکی به سمت طرح‌ها و پروژه‌های پیشران (منظور طرح‌های مولدی است که دارای بیشترین پیوند پسین و پیشین با سایر بخش‌های اقتصادی، نسبت اشتغال‌زایی به سرمایه اولیه بالا، اثر قابل توجه در ارتقای رفاه عمومی و اثر مثبت بر مناطق محروم‌تر و دهک‌های کم‌درآمد باشند) نماید. این اقدام بایستی در قالب یک بسته سیاستی جامع و دارای ابزارهای تشویقی و تنبیهی صورت بگیرد. اجرای طرح به کمک نرخ‌های تشویقی در اعطای پایه پولی، و اعمال نظارت مدرن بر حسن تخصیص منابع انجام می‌گیرد.

نکته قابل توجه اینجاست که کلیت شبکه بانکی، در خلق و تخصیص منابع عملاً با محدودیتی مواجه نیست. نیازی نیست (و ممکن نیست) که برای حل مشکل ناترازی، صرفاً بر دارایی‌های فعلی بانک‌ها تمرکز نموده و به دنبال آن بود که تسهیلات قبلی بازپرداخت گردد؛ بلکه بایستی با تشکیل دارایی‌های مولد و باکیفیت جدید در ترازنامه بانک‌ها و همزمان با کاهش سرعت رشد

ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی - نظام بانکی در خدمت تولید

طرف بدهی ترازنامه‌ها، به مرور و در طی چندین سال، زیان انباشته پنهان فعلی را به طور نسبی کوچک و خنثی نمود. در این صورت سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی هم افزایش چشمگیری یافته و چشم‌انداز مثبت بر اقتصاد حاکم خواهد شد.

۳. افزایش ذخایر قانونی

با اجرای پیشنهاد قبلی، پایه پولی از محل رشد ذخایر مازاد بانک‌ها افزایش پیدا کرده و شرایط برای کاهش نرخ بهره هموارتر می‌شود. در نتیجه تقاضا برای اعتبارات افزایش یافته و دست بانک‌ها در اعطای تسهیلات بازتر می‌شود. اما از آنجا که بانک‌ها به طور ذاتی تمایل به خلق اعتبار بر روی دارایی‌های موجود داشته و ممکن است این فرصت را هم با اعطای تسهیلات غیرمرتبط با تولید ناخالص داخلی تبدیل به تهدید کنند، بایستی سهم تخصیص آزادانه خلق پول بانک‌ها از کل کاهش یابد. این امر به کمک افزایش تدریجی ذخایر قانونی که در حال حاضر حدود ۱۰ درصد است امکان‌پذیر است. به این شکل بانک‌ها موظف به نگهداری حجم بیشتری از بدهی بانک مرکزی در ترازنامه خود شده و در نتیجه سهم طرح‌های اولویت‌دار ملی از خلق پول افزایش می‌یابد.

۴. کاهش نرخ بهره بانکی

همانطور که تشریح شد، موتور تولید بحران پولی بانکی فعلی که به طور همزمان اقتصاد کشور را در رکود شدید برده است در درجه اول نرخ بهره بانکی بالا است. به همین دلیل پیش‌نیاز هر برنامه اصلاحی، کاهش نرخ بهره است. به این ترتیب هم هزینه‌های بانک‌ها کاهش می‌یابد هم بخشی از ظرفیت خلق پول بانک‌ها که در حال حاضر با پرداخت بهره اشغال شده است برای تسهیلات‌دهی آزاد می‌شود. این امر با اجرای پیشنهاد دوم و همچنین اعمال نظارت بر نرخ‌های پرداختی میسر است.

۵. توقف پرداخت سودهای روزشمار و کاهش نقدشوندگی سپرده‌های مدت‌دار

با توجه به آن‌چه که پیشتر شرح داده شد، یکی از عوامل مهمی که موجب افزایش هزینه‌های بانک‌ها شده است، ابداع نوعی سپرده است که در اصل، حساب دیداری است اما از سود هم برخوردار شده است. ضروری است که تفکیک کاملی بین سپرده‌های کوتاه‌مدت و جاری صورت بگیرد و حساب‌های مدت‌دار نقدشوندگی کمتری داشته باشند. به این منظور لازم است که:

- ۱- پرداخت سود روزشمار به سپرده‌ها حذف گردد. به این منظور بایستی هر سپرده بهره‌گیر بانکی سررسید مشخص یک‌ساله، شش‌ماهه و یا سه‌ماهه داشته باشد.
- ۲- امکان برداشت سپرده‌های بهره‌گیر اعم از کوتاه‌مدت و بلندمدت قبل از سررسید وجود نداشته باشد؛ مگر با در نظر گرفتن جریمه‌های بازدارنده؛ این جریمه‌ها عبارتند از دو مورد زیر: اولاً بایستی سود پرداختی صفر شده یا لااقل کاهش قابل توجهی یابد، ثانیاً پرداخت وجه یک الی دو هفته پس از درخواست برداشت صورت گیرد.
- ۳- انتقال‌های خودکار پول بین حساب جاری و مدت‌دار اشخاص (حساب پشتیبان) متوقف شود.

این کار دو نتیجه مهم در بر خواهد داشت:

۱- کاهش هزینه‌های بانک‌ها

بخش بزرگی از سپرده‌های مدت‌دار که در واقع حساب مبادلاتی هستند و برای برخورداری از بهره به عنوان مدت‌دار سپرده شده‌اند (دست کم تقریباً کل سپرده‌های کوتاه‌مدت)، تبدیل به سپرده قرض‌الحسنه خواهند شد. در نتیجه با کاهش سهم سپرده‌های هزینه‌زا، هزینه‌های بانک‌ها کاهش چشمگیری پیدا خواهد کرد و به این ترتیب یکی از موتورهای سیستماتیک ایجاد ورشکستگی خاموش خواهد شد. ضمن آن‌که با کاهش مزایا و افزایش محدودیت‌های سپرده‌های مدت‌دار، بخش دیگری از این سپرده‌ها نیز تبدیل به سپرده قرض‌الحسنه خواهند شد.

۲- افزایش ثبات اقتصادی

ششمین همایش سالانه اقتصاد مقاومتی – نظام بانکی در خدمت تولید

از آن جا که کلیه سپرده‌های بهره‌گیر اعم از کوتاه‌مدت و بلندمدت در صورت برداشت پیش از سررسید با جریمه و تأخیر در دریافت پول مواجه می‌شوند، تمایل صاحبان این سپرده‌ها برای به گردش درآوردن پول خود کاهش یافته و در نتیجه نمی‌توانند از پول خود هنگام داغ شدن بازارها استفاده نمایند و با ایجاد تقاضای سفته‌بازانه موجب تقویت شوک‌های وارده به اقتصاد کشور شوند.

به عبارتی افراد باید بین دو امتیاز دریافت بهره یا نقدشوندگی پول خود، یکی را انتخاب کنند و دیگر نمی‌توانند به طور همزمان از هر دو مزیت بهره برده و بهره‌کشی دوطرفه از اقتصاد داشته باشند.

۶. تسویه وام‌های تسهیلات‌گیرندگان کلان

از میان بدهکاران بانکی، عده‌ای هستند که وام‌های کلان دریافت کرده و با وجود آن که توان بازپرداخت بدهی خود را دارند از بازپرداخت وام خود خودداری می‌کنند. بانک‌ها نیز اقدام جدی برای وصول این مطالبات نمی‌کنند چرا که این افراد عمدتاً وابسته به خود بانک‌ها هستند. در صورت شناسایی و توقیف اموال این افراد و تسویه اصل و فرع بدهی آن‌ها، بخشی از مطالبات معوق بانک‌ها تسویه شده و معادل آن نقدینگی محو می‌شود و به این ترتیب طرفین ترازنامه بانک‌ها کوچکتر خواهد شد، از حجم شکاف ترازنامه‌ای کاسته می‌شود و قدرت بانک برای اعطای تسهیلات جدید افزایش می‌یابد.